

اهداف حکومت دینی براساس تعالیم اسلام شیعی و مسیحیت

کاتولیک*

محمد رضا اسدی^۱

چکیده

با توجه به نقش مهم حکومت‌ها در سازمان‌دهی جوامع و اداره مردم با جهت‌دهی افکار و اعمال آنان و ورود جدی دین به حوزه تعیین سرنوشت افراد، بررسی اهداف حکومت‌های دینی، ضروری است. در این میان اسلام و مسیحیت به عنوان دو دین زنده و دارای پیروان فراوان در جهان امروز، شایسته بررسی دقیق‌تری هستند. مقاله پیش‌رو با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به شناسایی و مقایسه اهداف حکومت‌های دینی - اسلامی و مسیحی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که به‌رغم وجود تفاوت‌هایی در مبانی و روش‌های این دو دین، شباهت‌های فراوانی در اهداف اصلی این دو حکومت دینی وجود دارد. براساس این بازنگری نو، اهداف اسلام در حکومت دینی عبارتند از: امنیت و عدالت اجتماعی، کمال انسان و تحقق حکومت خدا در زمین و اهداف مسیحیت در حکومت دین عبارتند از: امنیت و عدالت اجتماعی، رساندن جهان به کمال و تحقق حکومت خدا در زمین.

واژگان کلیدی

حکومت دینی، اسلام، مسیحیت، شیعه، کاتولیک.

مقدمه

حکومت از ریشه عربی «حکم» به معنی قضاوت کردن، داوری کردن، سلطنت کردن، دستور دادن، جلوگیری کردن و دهنه زدن به اسب است (علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۴۹؛ فؤاد افرام بستانی، ۱۳۷۵) که در اصطلاح به نظام اداره کشور یا اجتماع گفته می‌شود که نهاد سیاست‌گذار و تعیین‌کننده راهبردهای پیش‌روی کشور است. حکومت به عنوان بدنه‌ای متشکل از افراد، با اتخاذ تصمیمات سیاسی و تبدیل آنها به قانون، برای اجرای آن‌ها در جامعه اقدام و نظارت می‌کند؛ فعالیت‌های شهروندان را کنترل می‌کند و تأثیر فراوانی بر جهت‌دهی، کمیت و کیفیت آنها دارد. اهمیت اداره جامعه براساس قانون مدون و جلوگیری از بی‌عدالتی و هرج و مرج،

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۸

۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ضرورت تشکیل حکومت را نمایان می‌سازد. با این حال، هر حکومتی بر پایه مبانی مورد قبول و مکتب خاص خویش اهداف خاصی را دنبال می‌کند که در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و جهت‌دهی جامعه تجلی می‌کند. اسلام و مسیحیت از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مکاتب فکری و عملی مهم در جهان امروز هستند که حکومت‌ها بر محور آنها شکل گرفته و بررسی اهداف این دو حکومت دینی اهمیتی فراوان دارد.

اسلام در باور مسلمانان دینی یکتاپرستانه است که در قرن هفتم میلادی (۶۱۰م) توسط آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله ﷺ به عنوان کامل‌ترین دین الهی، برای بشر آورده شده است. تشیع و اهل سنت دو مذهب اصلی اسلام هستند که سبب افتراق آنها اعتقاد شیعیان به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین بی‌واسطه پیامبر اسلام ﷺ و باور اهل سنت به خلافت ابابکر، عمر و عثمان پیش از خلافت امام علی علیه السلام است. مسیحیت نیز آئینی با محوریت زندگی حضرت عیسی علیه السلام و سنت منسوب به او است که در اصل آئینی یکتاپرستانه بوده؛ اما بحث‌هایی چون «الوهیت عیسی» و «تثلیث» (پذیرش خدای سه‌گانه) آن را دگرگون کرده است (مک‌گراث، ۱۳۸۴ش: ج ۱، ۵۶-۶۱؛ اف. ئی پیترز، ۱۳۸۴ش: ج ۲، ۴۶۹-۴۶۲ و ج ۳، ۴۰۳-۴۰۸؛ میخائیل والش، ۲۰۰۵م: ۱-۲؛ پی شاف، ۱۹۱۹م: ج ۲، ۴۵؛ لرنس اف کانینگام، ۲۰۰۹م: ۱۲۸-۱۲۹؛ جراف اکولینز و ماریو فارونگیا، ۲۰۰۳م: ۲۹-۳۱). مسیحیت دارای سه مذهب اصلی و بزرگ «کاتولیک»^۱ «ارتدوکس»^۲ و «پروتستان»^۳ است.

منظور از اسلام در پژوهش حاضر، اسلام با قرائت شیعه اثناعشری است. شیعیان اثناعشری به امامت و ولایت دوازده امام از خاندان پیامبر خاتم ﷺ از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام معتقدند. بنابر آموزه‌های شیعی، امامان دوازده‌گانه، جانشینان پیامبر ﷺ و سرپرستان و امامان جامعه اسلامی پس از او هستند و افزون بر مرجعیت دینی، رهبری سیاسی جامعه نیز بر عهده ایشان است. منابع معتبر در این مذهب، عبارتند از قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت او، عقل و اجماع. همچنین منظور از مسیحیت در پژوهش حاضر، مسیحیت کاتولیک است. کاتولیک به معنای عام و جامع، نام شاخه‌ای از دین مسیحیت است که پایه‌گذار کلیسای خود را پطروس حواری دانسته و معتقد است پولس نیز مدتی رهبری آن را بر عهده داشته است. کاتولیک‌ها بر این باورند که کلیسای آنان، نماینده حقیقی مسیح و اساس کلیساهای دیگر

1. Catholic
2. Orthodox
3. Evangelical, Eevangelic (به فرانسه: protestant)

است؛ اگرچه امروزه این کلیسا فقط به مثابه شاخه‌ای در مقابل ارتدوکس و پروتستان است. نام دیگر کلیسای کاتولیک، کلیسای رومی است و اکنون تحت ریاست پاپ قرار دارد. ماهیت این کلیسا براساس کتاب مقدس و اعتقادنامه‌های مصوب در شوراهاى رسمی مسیحی شکل گرفته که به آن سنت می‌گویند. باورهای اصلی این کلیسا که ماهیت آن را شکل می‌دهد، عبارتند از: تثلیث حقیقت است؛ جهان توسط خدا خلق شده است؛ آدم و حوا دچار لغزش و سقوط شده‌اند؛ پسر خدا در جهان تجسد یافت و فدای گناهان ما شد و هر کس این موارد را رد کند، مرتد شده است (میخائیل والش، ۲۰۰۵: ۹).

اکنون ابتدا باید دید حکومت دینی اساساً چه ماهیتی داشته و حکومت اسلامی یا مسیحی به چه معناست؟ سپس باید بررسی نمود که اهداف حکومت اسلامی و مسیحی کدام‌اند و چه شباهت‌ها یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ پژوهش فارغدانه و یافتن پاسخ به این پرسش‌ها براساس تعالیم این دو دین (نه با تحمیل ساختار یا محتوایی مشخص) و ارائه نظام‌مند و مقایسه‌ای آنها در شکلی نو که در مقاله پیش‌رو صورت گرفته است، از این جهت مهم و ضروری است که می‌تواند با آشکار ساختن حقیقت، زمینه قضاوت درباره تأیید یا رد آنها یا ترجیح یکی بر دیگری را فراهم ساخته و آحاد جامعه را به سوی نظامی هدایت کند که با حق بیشترین قرابت را داشته و برای رفع نیازهای حقیقی انسان مؤثرترین نقش را ایفا می‌کند.

حکومت دینی

حکومت دینی حکومتی با مرجعیت بخشی همه‌جانبه به دین در اداره جامعه و تعهد به تعالیم آن در شکل دهی دولت و نهادهای گوناگون است که قوانین، تدابیر، رابطه دولت و مردم، شکل‌های روابط اجتماعی و مسائلی مانند آن با دغدغه اجرای دین و بر محور آن تنظیم می‌شود و به عبارت دیگر، تلاش می‌شود تمام شئون آن با آموزه‌های دین مورد نظر هماهنگ باشد. دین‌سالاری یا تتوکراسی^۱ اصطلاحی رایج برای اشاره به نوع خاصی از حکومت است که در آن اصالت به قوانین دینی و فرد روحانی داده می‌شود و حاکمان آن در انتظار مردم از فرستادگان خدا محسوب می‌شدند (علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۴۹).

در تعالیم اسلامی نیز منظور از حکومت اسلامی، تنها حکومت دینداران و متدینان بدون شرط رعایت قوانین اسلامی یا حتی به معنای حکومتی که صرفاً احکام اسلام در آن رعایت شود، نیست؛ بلکه منظور حکومتی است که همه ارکان آن بر مبنای تعالیم دین اسلام شکل

1. Theocracy

گرفته باشد. این بحث با عنوان «ولایت» در اسلام مطرح شده است. اسلام تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ش: ۸۶). بر این اساس، دولت اسلامی نظامی سیاسی است که براساس مفاهیم و احکام اسلامی بنا شده باشد. در این نظام، نهادهای سیاسی و اجتماعی برپایه جهان بینی اسلامی تنظیم شده و قانون گذاری ها، اجرای قوانین و دادرسی قضایی براساس احکام اسلامی و معیارهای برآمده از سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم  انجام می‌شود. اگر نظام سیاسی بر این اساس تشکیل نشده باشد، هرچند که مردم یا کارگزاران آن افرادی دیندار باشند، نمی‌توان آن را دولت اسلامی نامید، بلکه باید آن را حکومت کفر دانست (صدر، ۱۴۲۴ ق: ۲۲).

در مسیحیت کاتولیک حکومت و ویژگی‌های آن به وضوح تعالیم اسلامی ترسیم نشده است؛ اما صبغه سیاسی بعضی از آموزه‌های الهیاتی قابل انکار نیست. برای نمونه، آموزه ملکوت و پادشاهی خدا رنگ و بویی کاملاً سیاسی دارد. از نظر کلیسای کاتولیک، خدا نخواسته است که به کارگیری قدرت را به تمامی به خود اختصاص دهد؛ بلکه به هر یک از مخلوقات کارکردهایی را محول کرده است که آنها براساس توانایی‌های طبیعی‌شان قادر به انجام دادن آنهایند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۵۱۴، بند ۱۸۸۴). همچنین مسیحیت، با گوشزد کردن ضرورت توبه باطنی به مسیحیان، هدف از دعوت به توبه را کسب توانایی‌های معنوی و اخلاقی فرد برای ایجاد تغییرات اجتماعی مؤثر معرفی می‌کند. (همان: ۵۱۵، بند ۱۸۸۸)

به گونه‌ای که این نگرش در میان مسیحیت حاکم شد که مذهب، وسیله ارتباط بنده و خدا است و قانون، وسیله ارتباط فرد و دولت است. به گفته مسیحیان، عیسی جامعه را رها کرد و به دست دولت سپرد (شاذلی، ۱۳۷۹ ش: ۱۷). عالم برون را کنار گذاشت و به عالم درون پرداخت. مسیح با بی‌اعتنایی به امر حکومت، به جدایی کهنان دینی و نهاد حکومتی تعلیم داد و گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا» (متی ۲۲: ۲۱) و در جایی دیگر آمده است: «عیسی جواب داد که پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶). با گسترش مسیحیت و نفوذ در مناطق دیگر، مردم دیگر نیز چنین دریافتند که دین نمی‌تواند اقتضائات زندگی اجتماعی آنان را برآورده کند، بلکه تنها وسیله‌ای برای ارتباط آن‌ها با خدا است (شاذلی، ۱۳۷۹ ش: ۱۸). از این رو، مسائل اجتماعی خود را با رجوع حداقلی به دین، ابتدا با شمشیر و سپس با روی آوردن به تمدن و قانون مدنی، حل و فصل می‌کردند. اما سرانجام مسیحیت در سایه امپراتوری روم به حوزه حاکمیت وارد شد و پذیرش مسیحیت از سوی کنستانتین، آغازی برای شکل‌گیری حکومت‌های مسیحی بود.

مسیحیت اغلب در مواجهه با ملت‌ها نقش دینی سیاسی را ایفا کرده و پا به پای مسیحی شدن جوامع، دین مسیحیت نیز سیاسی‌تر شده است. کتاب «شهر خدا»ی آگوستین، جهان غرب قرون وسطا را به فلسفه سیاسی مجهز کرد و توجیهی برای این امر فراهم آورد که به کلیسا نقشی در امور اجتماعی و سیاسی، به موازات نقش حکومت مدنی داده شود (آگوستین، ۱۳۹۱ش: ۳۳ و ۶۵؛ عنایت، ۱۳۵۱ش: ۱۲۱؛ استید، ۱۳۸۰ش: ۳۴۲). پژوهش‌های مسیحی، تفسیری روشن درباره تفکر سیاسی آگوستین و تعریض او به شهر زمینی ارائه کرده‌اند (اسکاف و کاوانف، ۲۰۰۴م: ۴۲). همچنین توماس آکویناس نیز در قرن سیزدهم به الهیات سیاسی و رابطه دین و دولت در مسیحیت پرداخته است (آکویناس، ۱۹۹۳م: ۳۲۴؛ کلوکو، ۱۳۹۱ش: ج ۲، ۱۸۰). اگرچه حوادث دنیای جدید تا مدت‌ها کلیسا را به انزوا برد و شعار جدایی کلیسا از حیطه سیاست و اجتماع بر جوامع مسیحی حاکم شد، اما پس از چند قرن، کلیسای کاتولیک از طریق الهیات و باورهای دینی به امور اجتماعی پرداخت و به این ترتیب، الهیاتی به نام «الهیات اجتماعی» در مسیحیت شکل گرفت. بنابراین همان‌گونه که در «خلاصه دکتترین اجتماعی کلیسا» آمده است، می‌توان گفت: آموزه‌های اجتماعی کلیسا در ابتدا فاقد یک سیستم ارگانیک بود، اما در طی زمان، این نظام اجتماعی در مسیحیت شکل گرفت (خلاصه دکتترین اجتماعی کلیسا، ۱ بند ۷۲). مهم‌ترین و رسمی‌ترین واکنش‌های کلیسای کاتولیک به مباحث اجتماعی، از طریق بیانیه‌های پاپی و اسقفی و شورای واتیکانی دوم صورت گرفت.

اهداف حکومت دینی براساس تعالیم اسلام

بررسی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد اسلام از تشکیل حکومت اسلامی اهدافی را دنبال می‌کند. این اهداف فراتر از اهداف تشکیل حکومت‌های سیاسی صرف و نظام‌های سکولار بوده و با نگاهی جامع به هستی و جایگاه انسان اتخاذ شده است. با جست‌وجو در تعالیم اسلام می‌توان ادعا کرد اصلی‌ترین و کلی‌ترین اهداف این دین از تشکیل حکومت عبارتند از: امنیت و عدالت اجتماعی، کمال انسان و تحقق حکومت خدا در زمین.

۱. امنیت و عدالت اجتماعی

فساد، ظلم و استضعاف، عواملی ایجاد ناامنی و مانعی جدی برای تحقق عدالت در جامعه هستند؛ از این رو، اسلام با این موارد به مقابله برخاسته تا راه تحقق عدالت اجتماعی هموار

1. Compendium of the Social Doctrine of the Church

شود. خداوند برای ایجاد امنیت روحی و مادی انسان‌ها، با وجود هرگونه فساد در زمین مخالفت کرده و مفسدان را سرسخت‌ترین دشمنان خود خوانده است. در قرآن آمده است: ... آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. هنگامی که روی برمی‌گردانند [و از نزد تو خارج می‌شوند]، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ خدا فساد را دوست نمی‌دارد (بقره: ۲۰۴-۲۰۵).

خداوند به دنبال از بین بردن فساد از روی زمین است و خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: چرا در قرون [و اقوام] قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، مگر اندکی از آنها، که نجات‌شان دادیم؟! (هود: ۱۱۶).

خداوند نمی‌خواهد و اجازه نمی‌دهد حق کسی در این عالم ضایع شود. نمی‌توان حکومتی اسلامی تشکیل داد که فاقد برنامه‌ای برای تأمین امنیت مردم باشد یا بدتر از آن، برای مردم ایجاد ناامنی کند. براساس تعالیم اسلام، خداوند هرگز نه اجازه می‌دهد برای پیشبرد امور، ظلمی انجام شود و نه اجازه می‌دهد به ظالمان تکیه شود (هود: ۱۱۳). بنابراین، اسلام به عنوان دین حقی که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است، با هرگونه استکبار و برتری‌جویی قدرتمندان مبارزه و برای حاکمیت عادلان و خروج مظلومان از ضعف تلاش می‌کند. قرآن دلیل دستور خداوند به حضرت موسی عليه السلام برای تذکر و مبارزه با فرعون را چنین بیان می‌کند که فرعون مردم جامعه خود را به استضعاف کشیده بود. در قرآن آمده است: فرعون در زمین برتری‌جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران‌شان را سر می‌برید و زنان‌شان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود (قصص: ۴).

اسلام به تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی با هر شیوه ممکنه فرمان می‌دهد تا ظلم از بین رفته و دست ظالمان کوتاه شود (حج: ۳۹). اسلام همگان را علاوه بر رعایت عدالت فردی، به رعایت عدالت اجتماعی برای ایجاد تعادل در اجتماع و استقرار حق به جای ظلم دعوت می‌کند. این اقدام در صورت امکان باید تلاش برای ایجاد حکومت دینی باشد. البته حکومت اسلامی نه براساس بهره‌وری مادی، استخدام و استثمار، بلکه بر مبنای عدالت و پیوند آن با شئون عبادی است تا روح توحید و وحدانیت را در جامعه احیا کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ۱۰۹). در اندیشه اجتماعی اسلام حکومت باید بر محور عدالت و حق بنا شود و از زعیم حکومت گرفته تا قاضی، شاهد محکمه، شاهد طلاق یا رجوع، امام جمعه و امام جماعت باید عادل باشند (مطهری، ۱۳۸۰ ش: ۸). قرآن قیام برای از بین بردن ظلم و برقراری عدالت را از اهداف

خداوند در فرستادن پیامبران اعلام می‌کند (حدید: ۲۵).^۱ قرآن منشأ طبقات اجتماعی را اسباب و عوامل مختلفی می‌داند که عبارتند از (جوادی آملی، ۱۳۸۰ش: ۱۲۳-۱۵۱): ۱. عامل اعتقادی و فرهنگی (تغابن: ۲؛ بقره: ۲۱۲)؛ ۲. عامل اخلاقی (غافر: ۵۸)؛ ۳. عامل اجتماعی (سبأ: ۳۱)؛ ۴. عامل اقتصادی (توبه: ۳۴)؛ ۵. عامل سیاسی (نمل: ۳۴؛ بقره: ۲۵۷؛ نازعات: ۲۴)؛ ۶. و عامل نگرش انسانی (فاطر: ۳۲؛ مائده: ۶۶). لازمه پیشرفت و تکامل جامعه این است که در چنین وضعیتی دست به اصلاح زد (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳، بند ۴۱). از نظر اسلام، فرد مسلمان باید برای اصلاحی تحول‌آفرین در چنین جامعه‌ای تلاش کند و این تحول باید با افزایش کمی و کیفی احسان، محبت، گذشت، ایثار و فداکاری در سطح کلان و اقامه عدالت، انصاف، تولید ساختارهای کاهنده تبعیض، شکوفاکننده استعداد های انسان‌ها، مدارا با مؤمنان و مروت با دیگران همراه باشد. کانون این تحول و محور گرداننده اجتماع در مدار عدالت را نیز باید رهبر الهی قرار داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه اهل بیت را با تعبیر «مستتار» یعنی کانون تحول و انقلاب معرفی می‌کند که شایان دقت است (همان: خطبه ۱۰۵).

گستره عدالت اجتماعی از منظر اسلام بسیار وسیع است و علاوه بر افراد مسلمان، غیرمسلمانان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. قرآن کریم تأکید می‌کند که دشمنی با یک جمعیت، نباید مسلمانان را به ظلم به آنان وادارد (مائده: ۵). امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نخعی می‌نویسد:

آدمیان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش چون تو هستند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳).

این سخن حضرت درباره غیرمسلمانان، چنین می‌فهماند که با همه انسان‌ها از این جهت که انسان هستند، باید یکسان و عادلانه رفتار کرد و در ضمن توجه به تفاوت‌های رفتاری که برخوردی خاص را می‌طلبند، حقوق کلی همه ملت‌ها باید رعایت شود. ایشان به اندازه‌ای خود را ملزم به رعایت حقوق انسان‌ها حتی غیرمسلمانان می‌داند که با شنیدن خبر حمله سپاه

۱. علامه طباطبایی می‌فرماید تأکید اسلام بر مسئله عدالت اجتماعی به اندازه‌ای زیاد است که عده‌ای از علمای جامعه - شناسی توهم کرده‌اند حقیقت دین اسلام و غرض اصلی آن، اقامه عدالت اجتماعی است. علامه طباطبایی این نگرش را اصلاح کرده و توضیح می‌دهد که این اندیشه صحیح نیست؛ زیرا براساس این اندیشه اعمال عبادی، شاخ و برگ‌های فرعی اسلام به حساب خواهند آمد و بنابراین، اگر کسی به عدالت اجتماعی قیام کند، اگرچه عقاید دینی‌اش صحیح نباشد یا اصلاً عقیده دینی نداشته باشد و عبادت نکند، کار او مبنای دینی خواهد داشت زیرا غرض خداوند را تحصیل کرده است. ایشان می‌فرماید: کسی که با تأمل کافی در کتاب و سنت و سیره نبوی به جست‌وجو بپردازد، برای درک بطلان توهم مذکور به دردسر و زحمت استدلال نیازی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ۱۱۵).

معاویه به زنان غیرمسلمان ساکن در کشور اسلامی و غارت زیورآلات آنان، خطبه‌ای خوانده و خشم خود را ابراز می‌کند (همان: ۵۱).

۲. کمال انسان

براساس تعالیم اسلام، افراد و جوامع بشری در مسیر تکامل قرار دارند. بخشی از این تکامل طبیعی و بخشی دیگر، اختیاری است. انسان در مسیر تکامل طبیعی، پس از پشت سر گذاشتن عوالمی به عالم دنیا آمده و پس از آن به عالم برزخ، قیامت و خلد وارد خواهد شد. این تکامل طبیعی بستری برای تکامل حقیقی و اختیاری انسان است. انسان می‌تواند با اختیار خود و بستری که خداوند در طبیعت این عالم برای او فراهم آورده است، به تکامل حقیقی و سعادت دست یابد. تکامل اختیاری انسان در دو بعد مادی و معنوی قابل دستیابی است و حکومت اسلامی به انسان کمک می‌کند که او به تکامل مادی و معنوی مورد نظر خود دست یابد. تکامل مادی و معنوی به شرایط و لوازمی نیاز دارد که در صورت محرومیت افراد از آنها، سیر تکاملی کند خواهد شد. اگر با ظلم بر افراد جامعه، راه پیشرفت‌های مادی سد شود، انسان‌ها نمی‌توانند به مراحل بالاتری از بهره‌مندی‌های مادی دست یابند. این حقیقت در سیر معنوی نیز انکارناپذیر است. حکومت اسلامی موظف است به همه ابعاد مادی و معنوی حیات انسان توجهی جدی داشته و تلاش کند زمینه تکامل را برای همه افراد و جوامع فراهم آورد. بخش وسیعی از وظایف حکومت در اسلام درباره رفع موانع و زمینه‌سازی برای رسیدن افراد به کمالات مادی و معنوی‌شان است. جعل احکامی چون زکات، خمس، تجارت، رهن، هجر، ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف، صدقه، هبه، سبق و رمایه، وصایا، نذر، عهد، یمین، غصب، شفعه، احیاء موات، قرض، لقطه، ارث، قضاء، شهادت، حدود، تعزیرات و دیات، به منظور حفظ حقوق مادی انسان، بهره‌مندی کامل‌تر از او امور مادی و در راستای تکامل انسان در امور مادی جعل شده‌اند. از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی تنظیم امور اقتصادی براساس همین عناوین شرعی و نظارت بر سلامت روابط اقتصادی آحاد جامعه و نهادهای موجود در آن، بر همین اساس است.

براساس تعالیم اسلام لازم است هم به تکامل مادی توجه شود و هم به تکامل معنوی. از امام باقر علیه السلام نیز در این باره نقل شده است که فرمودند:

از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرتش رها کند و کسی که آخرتش را برای دنیا رها کند (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ۷۶، ح ۲۲۰۲۵).

در این گفتمان تکامل مادی و دنیوی نه تنها با تکامل معنوی و اخروی انسان منافاتی ندارد، بلکه گاه تکامل مادی زمینه‌ساز تکامل معنوی انسان است. در این باره امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

فقر نزدیک است که به کفر بینجامد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۰۷).

اساساً از نظر اسلام، هرگونه تحول در حوزه مادی و فناورانه، لزوماً به معنای تکامل و تعالی انسان و جوامع بشری به شمار نمی‌رود، بلکه تنها اگر این تحولات، توسعه در ابعاد معنوی و کاهش ناملایمات انسان را در پی داشته باشد و او را در جهت سعادت اخروی یاری رساند، مورد تأیید هستند. کمالی که در دنیا و در ارتباط با امور مادی به دست آید، محدود است و صرف پیشرفت‌های مادی نمی‌تواند کمال مورد نظر انسان را تأمین کند، بلکه برای رسیدن به رضایت، باید به کمال نامحدود دست یافت. کمال بی‌نهایت و نامحدود، تقرب به خداوندی است که خود بی‌نهایت و سرچشمه پایان‌ناپذیر همه کمالات است. این کمال با عمل به دستورات خداوند و انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی که از طرف خداوند بر دوش انسان گذاشته شده است، به دست خواهد آمد. حکومت دینی، زمینه رسیدن به کمال نهایی انسان‌ها را فراهم می‌کند و بی‌تردید از اهداف اصلی حکومت اسلامی همین امر، یعنی رسیدن انسان به کمال است.

امام خمینی رحمته الله علیه از سویی تشکیل دولت اسلامی را ادامه کار انبیاء می‌دانست و از سوی دیگر تأکید می‌فرمود که اگر انبیای الهی می‌بایست در رأس حکومت قرار بگیرند، به این دلیل بود که ایشان، از کامل‌ترین و سعادتمندترین افراد جامعه بودند و می‌بایست به عنوان هادی مردم، راه کمال و سعادت را به مردم نشان دهند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ش: ۸۷؛ همو، ۱۳۸۵ش: ج ۸، ۳۴۵). شهید بهشتی در کتاب *حکومت در اسلام* درباره اهداف تشکیل حکومت اسلامی می‌گوید:

در حکومت عالی الهی، هدف حکومت، سازمان‌های دولتی، نظام‌ها و مقررات اجتماعی آن است که عالم انسانیت را به طرف کمال سوق دهد... در حکومت عالی الهی، عنایت به تأمین خواسته‌های مادی مردم در حدودی است که فرد و جامعه نه در فشار و محرومیت‌های مادی خرد و منحرف شود و نه همه نیروهایش در راه هوی و هوس و شهوت متمرکز گردد و از کمالات عالی معنوی محروم بماند (حسینی بهشتی، ۱۳۷۶ش: ۶۷-۶۸).

۳. تحقق حکومت خدا در زمین

خداوند به طور جدی به دنبال محقق ساختن حکومت الهی در زمین است و به معنای واقعی می‌توان گفت: استقرار حکومت الهی در زمین، طرح و برنامه اصلی خدا برای زمین و زمینیان است. مسلمانان با عقیده مهدویت منتظر استقرار حکومت الهی به دست جانشین و خلیفه او یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. هدف خداوند تشکیل نظام واحدی است که در سایه آن خواست خدا در همه ابعاد محقق شود و از انسان‌ها می‌خواهد که در مسیر تحقق بخشیدن به قصد خدا عمل کنند. خداوند کسانی را که از پیاده کردن طرح خدا در زمین سر باز می‌زنند یا جلوی آن را می‌گیرند، سرزنش کرده و می‌فرماید:

و هنگامی که از آنان دعوت شود که به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میان‌شان حکم کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می‌شوند (نور: ۴۸).

نگاه توحیدی اسلام همین است. اصلی‌ترین سخن خدا و محور همه تعالیم اسلام توحید و محور قرارگرفتن خدا در همه امور است و توحید خودش هدف نهایی است، نه هدف میانی. مسئله حکومت الهی در زمین و تعیین خلیفه از ابتدای خلقت دنبال شده است. خداوند اراده کرده است جانشین او اداره زمین را به دست گیرد. در آیه ۳۰ سوره بقره، خداوند به فرشتگان فرموده است:

[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد».

همچنین طبق آیه ۲۶ سوره ص، خداوند خلافت خود را به حضرت داود اعطا می‌کند. در این آیه آمده است:

ای داوود! ما تو را خلیفه [خود] در زمین قرار دادیم (ص: ۲۶).

بنابراین، تحقق حکومت الهی در زمین یکی از اهداف اسلام برای برقراری عدالت در اجتماع خواهد بود.

اهداف حکومت دینی براساس تعالیم مسیحیت

اگرچه در منابع اولیه مسیحیت و به‌ویژه کتاب مقدس، تعالیم واضح و نظام‌مندی درباره تشکیل حکومت مسیح وجود ندارد، اما جست‌وجو در منابع این دین نشان می‌دهد در مسیحیت تعالیم اجتماعی مشخصی وجود دارد که نمی‌توان در امور سیاسی و اجتماعی آنها را نادیده گرفت. با توجه به این موارد مسیحیان تنها در صورتی می‌توانند مدعی تشکیل حکومتی

مسیحی باشند که این آموزه‌ها را در ابعاد مختلف آن در نظر بگیرند. آنچه در تعالیم مسیحی از مؤمنان انتظار می‌رود و به تعبیر دقیق‌تر باید آنها را از اهداف تشکیل حکومت مبتنی بر تعالیم مسیحی دانست، عبارتند از: امنیت و عدالت اجتماعی، رساندن جهان به کمال و تحقق حکومت خدا در زمین.

۱. امنیت و عدالت اجتماعی

فارغ از تفاوت‌های ظریف معنایی میان کاربرد «عدالت»^۱ در کتاب مقدس و کاربرد رایج آن (ا.چ. نش، ۱۹۸۴م: ۷۰ و ۷۳)، عدالت به معنای کمک به فقیران، بیماران، محرومان و مظلومان، در کتاب مقدس بارها مورد تأکید قرار گرفته است (همان: ۷۲). در نگاه مسیحی، ریشه عدالت، محبت است. محبت قادر است در سطحی عمیق، امنیت روانی و اجتماعی ایجاد کند. و در دیدگاه مسیحی اساساً فقط با محبت است که می‌توان عدالت را اجرا کرد. پولس گفت: «اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم» (اول قرنتیان ۱۳: ۱-۳). با این توصیف، عدالت نیز به این دلیل اجرا می‌شود که محبت وجود دارد. محبت به خدا و همنوع مستلزم توجه به انسان‌ها و رفع مشکلات و غم‌های آنان یه به تعبیر دیگر ایجاد امنیت روانی و اجتماعی است. محبت ریشه عدالت است؛ عدالتی که مستلزم از بین بردن ظلم‌ها است. با دقت در فرازهای کتاب مقدس می‌توان دریافت که این کتاب با توصیه‌های فراوان خود بر محبت، در پی رفع فقر و ظلم است. بر این اساس، محبت بدون اقدام عملی برای رفع مشکلات و کاستن رنج و سختی انسان‌ها بی‌فایده خواهد بود (یعقوب ۲: ۱۵-۱۶؛ لوقا ۳: ۱۱).

کتاب مقدس علاوه بر این که خدا را عادل معرفی می‌کند (مزامیر ۱۰۳: ۶؛ مزامیر ۱۱۹: ۱۶۰؛ ۱۳۹۳، ۸۳، بند ۲۱۵)، بر ضرورت حمایت و دستگیری از ستم‌دیدگان در برابر ستمکاران جامعه تأکید نموده و با شیوه‌های گوناگون به شرح و تبیین این مهم می‌پردازد. بیان داستان‌های نجات در کتاب مقدس و رهایی بخشیدن اقوام مظلوم تاریخ با حمایت و کمک نمایندگان خدا در زمین یعنی پیامبران، از آشکارترین شواهد دینی در اعلام موضع مسیحیت در مسئله عدالت

1. Justice

اجتماعی است که رویکرد این دین را به گونه‌ای شفاف در این باره بیان می‌کند. وجود سفر «خروج» در کتاب مقدس و ذکر مفصل داستان نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعون به کمک حضرت موسی علیه السلام و امدادهای غیبی خداوند، از مهم‌ترین بخش‌های کتاب مقدس در بیان رویکرد دو دین یهودیت و مسیحیت در بحث عدالت اجتماعی و نجات دادن مظلومان از ظلم‌های اجتماعی است.

غیر از وجود داستان‌های نجات در کتاب مقدس، موارد فراوانی نیز در این کتاب وجود دارد که فرمان خدا به اجرای عدالت در جامعه را منعکس می‌کند. در سفر «تثنیه» آمده است: «یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است که طرفداری ندارد و رشوه نمی‌گیرد. یتیمان و بیوه‌زنان را دادرسی می‌کند، و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد. پس غریبان را دوست دارید» (تثنیه ۱۰: ۱۷-۱۹). در کتاب «ارمیا» آمده نیز است: «خداوند چنین می‌گوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوه‌زنان ستم و جور ننمایید و خون بی‌گناهان را در این مکان مریزید» (ارمیا ۲۲: ۳). همچنین در فراز دیگری از کتاب مقدس آمده است: «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند»؟ (اول قرنتیان ۶: ۹) فرازهای دیگری نیز در کتاب مقدس وجود دارد که با مذمت ظلم و بی‌عدالتی، از مردم انتظار دارد عدالت را رعایت کنند. در رساله «یعقوب» آمده است: «اینک، مزد عمه‌هایی که کشته‌های شما را درویده‌اند، و شما آن را به فریب نگاه داشته‌اید، فریاد برمی‌آورد و ناله‌های دروگران، به گوش‌های رب‌الجنود رسیده است» (رساله یعقوب ۵: ۴؛ تعالیم کلیسای کاتولیک، ۶۳۱، بند ۲۴۳۴). این فرازهای کتاب مقدس، به اندازه‌ای گویا و روشن است که با وجود آنها نمی‌توان رویکرد مثبت مسیحیت به بحث عدالت اجتماعی را انکار کرد. با این وصف، چگونه می‌توان حکومتی را مسیحی نامید که دغدغه‌ای برای عمل به این دستور اجتماعی خداوند ندارد؟!

مسیحیت کاتولیک همگان را بر رعایت حقوق یکدیگر و تلاش برای برقراری عدالت در جامعه دعوت می‌کند (برانتل، ۱۳۸۱ ش: ۲۶۲). در مجموعه «تعالیم کلیسای کاتولیک» پس از ذکر نمونه‌هایی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی، به تحقق و گسترش عدالت اجتماعی به گونه‌ای فراگیر توصیه شده است. توصیه به تحقق ریشه‌ای عدالت اجتماعی و اصلاح ساختاری سازمان‌ها و نهادهای مختلف نشان از دغدغه جدی کلیسای کاتولیک در مسأله عدالت اجتماعی دارد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۵۶۲، بند ۲۴۳۷-۲۴۳۸). بیانیه «امور جدید» که در سال ۱۸۹۱ م. توسط پاپ لئوی سیزدهم صادر شد، مواضع روشن مسیحیت کاتولیک درباره

مسأله عدالت اجتماعی را بیان می‌کند (خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا، بند ۸۹). موضوع محوری این بیانیه، گرفتاری کارگران جوامع صنعتی جدید بود و پاپ لئو خطاهایی را برشمرد که باعث بیماری‌های اجتماعی شده بودند. پاپ‌های پس از او نیز همین مواضع را تأیید کرده و کار او را پی گرفتند و کلیسای کاتولیک اعلام کرد که مشروعیت هر قدرتی، در رعایت حقوق انسان‌ها و عدم تضييع آن حقوق است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۵۲۲، بند ۱۹۳).

راه حل کلی مسیحیت کاتولیک دربارهٔ راه محقق ساختن عدالت اجتماعی این است که مرجع نهایی خدا باشد و قوانین مربوط به این مسئله را او تعیین کند، آنگاه طبقات مختلف مردم با دوستی و احساس نیک به هم پیوند بخورند و درک کنند که همهٔ انسان‌ها فرزندان یک پدر هستند که خداست و نسبت به هم محبت برادرانه پیدا کنند (برانتل، ۱۳۸۱ ش: ۲۶۲). این کلیسا معتقد است جامعهٔ سیاسی ریشه در سرشت انسان دارد. انسان با پشتوانهٔ سرشت عقلانی که خدا به او داده است، مسئول گزینش‌های خویش است و می‌تواند طرح‌هایی را که در سطح فردی و اجتماعی به حیات او معنا می‌بخشد، دنبال کند (خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا، بند ۳۸۳). دولت نیز فعالیت فردی و خصوصی حیات ملی را کنترل کند تا این فعالیت‌ها در مسیر خیر عمومی قرار گیرد (برانتل، ۱۳۸۱ ش: ۲۵۶-۲۵۷). البته این کنترل باید در مسیر تضمین حیات جمعی منسجم باشد و به گونه‌ای انجام شود که فعالیت آزاد افراد و گروه‌ها را تعطیل نکند (خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا، بند ۳۹۴). پاپ لئوی سیزدهم نیز در بیانیه‌های اجتماعی خود، اخلاق شخصی و تعالیم کلیسا را کلید حل مشکلات اجتماعی، و دولت را مسئول حفظ منافع عمومی و حقوق فقرا و کارگران دانسته است (جان اسنوگوکی، ۱۰۸؛ بیانیهٔ امور جدید،^۱ بند ۲۹). سرشت دولت و روابط میان کلیسا و دولت در بیانیهٔ «در باب آزادی بشر» او که از آن می‌توان به عنوان مبنای اساسی تعالیم اجتماعی پاپ‌های پس از او یاد کرد، شرح داده شده است (تی. جی. هارت در: مک دونالد، ۱۹۸۱ م: ج ۱۳، ۲۵۹).

و اما نکته شایان توجه در روش مسیحی و گفتمان کتاب مقدس آن است که وقتی به مبارزه با ظالمان فرمان داده می‌شود، شخص ظالم مورد توجه نیست و اجراکنندهٔ عدالت، در صدد انتقام از ظالم نخواهد بود. هدف در این مبارزه، انتقام از شخص ظالم نیست، بلکه هدف، از بین بردن ظلم و بدی‌ها برای نجات انسان‌های ستم‌دیده و رنج‌کشیده است. پولس می‌گوید: «نباید انتقام بگیریم، بلکه باید بدی را با نیکویی مغلوب سازیم» (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱؛ اول

1. Rerum Novarum

تسالونیکیان ۵: ۱۵). کاتشیسم کاتولیک نیز با تأکید بر این که خشم، میل به انتقام است، می-گوید: «میل به انتقام جویی برای اذیت کسی که باید مجازات شود، نارواست، اما تعیین و جبران خسارت برای اصلاح شرارت‌ها و تأمین عدالت در خور ستایش است» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۶۰۴، بند ۲۳۰۲). بنابراین یکی از اهداف حکومت مبتنی بر مسیحیت، ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی است.

۲. رساندن جهان به کمال

براساس تعالیم الهی خداوند برای این جهان، طرحی دارد که به طور کامل آن را به تحقق نرسانده است و قصد دارد به کمک انسان آن را محقق سازد. طرح خدا برآمده از خیرخواهی مطلق و کمال خاص الهی است. او تدابیری اندیشیده که به وسیله آنها جهان خلقتش را به سوی کمال هدایت کند. این تدابیر همان «مشیت‌های الهی» هستند که تحت حاکمیت مطلق خدا، جهان را به سوی کمال پیش می‌برند. هیچ کس بر خلاف مشیت خدا نمی‌تواند کاری انجام دهد. انسان باید کودک‌وار تسلیم مشیت الهی باشد. صرف دوست داشتن و خداوند خواندن عیسی علیه السلام کافی نیست؛ آنچه مهم است و بر همه چیز رجحان دارد، تلاش در راه تحقق اراده خدا در همه امور و کوشش برای اجرای طرح خداست (متی ۷: ۲۱). خدا مراقب همه چیز است؛ از کوچک‌ترین چیزها تا رویدادهای بزرگ جهان و تاریخ (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۲۳، بند ۳۰۲-۳۰۳) و چنانکه بزرگان مسیحی تأکید می‌کنند، الگوی معتبر برای اداره جهان و سامان بخشیدن به اندیشه و رفتار انسان، طرح خدا برای عالم است. آگوستین می-گوید: «وقتی خداوند حکم می‌کند که عملی مخالف با آداب و رسوم یا عرف مردم انجام گیرد، باید آن عمل صورت پذیرد ولو این که تا آن زمان چنین عملی را انجام نداده باشند، و اگر آن عمل متوقف شده باشد، باید احیا گردد و اگر هرگز برقرار نبوده باشد، باید برقرار گردد» (سنت آگوستین، بی‌کی ۳، فصل ۸). انسان باید بداند که مشیت و هدف خدا محقق خواهد شد و او باید به عنوان همکار خدا در مسیر رسیدن به هدف خدا گام بردارد (متی ۶: ۳۱-۳۴).

هر آنچه خدا در جهان انجام می‌دهد یا انسان را به انجام آن امر می‌کند، با هدف تحقق بخشیدن به این هدف الهی و براساس اراده اجرای طرح او است. خدا ارباب مطلق طرحش است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۲۴، بند ۳۰۶) و یا مستقیماً به اجرای بخش‌های مختلف طرحش می‌پردازد، یا از همکاری مخلوقات برای اجرای آن استفاده می‌کند. خدا با بخشیدن هستی، کرامت و منزلت و دادن مسئولیت تسخیر و تسلط بر زمین به انسان، او را شریک اجرای

طرح خود قرار داده است تا کار آفرینش را تکمیل کنند (همان: ۱۲۳، بند ۳۰۲-۳۰۳). بر این اساس حکومتی می‌تواند مسیحی به حساب آید که در مسیر اجرای طرح الهی برای رساندن این جهان به کمال با مطیع ساختن همه برای خود شکل گرفته و فعالیت کند.

۳. تحقق حکومت خدا در زمین

مسیحیت امور فردی و اجتماعی جهان را در پیوند وثیقی با مسئله حیات آینده می‌بیند و معتقد است «بدون توجه به حیات آینده که زوال ناپذیر است، نمی‌توان امور دنیوی را شناخت یا آنها را ادا کرد» (برانتل، ۱۳۸۱ ش: ۲۶۲). با این حساب، بی‌تردید تشکیل حکومت و پیگیری و کنترل امور، با هدف مهیا شدن برای حیات آینده و رسیدن به ملکوت آسمانی خواهد بود. مسیحیت به دنبال رسیدن به «ملکوت»^۱ و سلطنت خدا است و حکومت‌های پیش از آن، با الگوگیری از آن و برای زمینه‌سازی آن شکل خواهند گرفت.

ملکوت یعنی فرمانروایی الهی بر زمین بعد از رجعت مسیح (نیکدل، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۷). به گفته انجیل متی حضرت عیسی علیه السلام از همان ابتدا در تمام جلیل می‌گشت، در کنیسه‌های آنان تعلیم می‌داد و به بشارت ملکوت موعظه می‌کرد (متی ۴: ۲۳ و ۹: ۳۵). زمان فرارسیدن ملکوت خدا نامشخص است و انجیل متی در این باره از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس» (متی ۲۴: ۳۶)، اما چنین تعلیم داده شده که با آمدن ملکوت، حکومت شیطان، گناه و مرگ بر انسان پایان می‌یابد (متی ۱۲: ۲۸). پادشاهی عالم به دست مسیح خواهد بود و با برقرار ساختن عدالت و صلح، برکات از آسمان برای زمین، انسان‌ها و حیوانات نازل می‌شود (اشعیا ۱۱: ۴-۵ و ۲: ۲-۴؛ ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ و ۳۳: ۶-۸). بنا بر تعلیم مسیحیت، ملکوت مقصدی است که نه ظلم در آن جلوه‌ای خواهد داشت و نه ظالمی وارث آن خواهد شد. در کتاب مقدس مسیحیان آمده است: «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند»؟ (اول فرنتیان ۶: ۹) پولس نیز در نامه اول خود به فرنتیان تصریح می‌کند که دزدان، طمع‌کاران و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد (اول فرنتیان ۶: ۱۰).

شرط ورود به ملکوت، توبه، ایمان، نوسازی درونی و ترک ظلم و ستم است (متی ۳: ۲ و ۴: ۱۷)؛ چراکه ملکوت دو ویژگی اصلی دارد: صلح همگانی و عدالت همگانی. در توصیف دوران ملکوت خدا آمده است: «امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند

1. Kingdom

آموخت» (اشعیا ۲: ۴). در این دوران صلح به اندازه‌ای تقویت می‌شود که «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت» (اشعیا ۱۱: ۶-۸). درباره ویژگی‌های این دوران در کتاب مقدس آمده است: «مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین برآستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت» (اشعیا ۱۱: ۴ و ۵). در دیدگاه مسیحی، نمی‌توان با گناه و ظلم، به وادی صلح و عدالت راه یافت. راه رسیدن به این ملکوت، از بین بردن ظلم و تلاش برای استقرار صلح در جهان است. هدف مورد اتفاق همه مسیحیان برای از بین بردن ظلم، برقراری صلح و رسیدن به ملکوت خدا بیان شده است (هیل و تورسون، ۲۰۰۱م: ۱۲۴).

حکومت مسیحی در پی زمینه‌سازی برای تحقق حکومت خدا در زمین است و آن را به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف خود دنبال می‌کند. اساساً شعار الهیات اجتماعی که در مسیحیت شکل گرفت نیز این بود که کلیسا وظیفه دارد اعضای خود را برای تحقق پادشاهی خدا آماده کند. الهیات اجتماعی این گفتمان را که کلیسا باید الهام بخش و هدایتگر خدمات اجتماعی باشد، لازمه مهیا شدن برای رسیدن به ملکوت می‌دانست (علی‌خانی، ۱۳۹۷ش: ۲۱۶). الهیات اجتماعی تأکید می‌کند: پادشاهی خدا در یک آسمان دوردست قرار ندارد که فقط با شیوه‌های انتزاعی ریاضت‌کشی، بصیرت‌های خیالی و آن‌دنیایی قابل تحقق باشد؛ پادشاهی خدا همین‌جا و هم‌اکنون است (تی. الی، ۱۸۸۹م: ۶۵؛ دویت هاید، ۱۸۹۵م: ۲۵۴-۲۵۵). الهی‌دانان اجتماعی، افراد و گروه‌های ظالم را سبب به تأخیر انداختن و دفع پادشاهی خدا می‌دانند و برای دفع اثر کار این افراد و ورود به پادشاهی خدا، حمایت از محرومان و ستمدیدگان را ضروری می‌شمرند. آنان کسانی را که برای این هدف تلاش می‌کردند و با گذشتن از علایق شخصی خود و تبعیت از خوشی‌های اصیل به برقراری و بسط عدالت اجتماعی کمک می‌کردند، اعضای پادشاهی خدا می‌دانستند (همان).

نتیجه‌گیری

اسلام و مسیحیت به عنوان دو دین با منشأ آسمانی، برای پیوند مخلوق با خالق می‌کوشند

و در تعالیم آنها از یک سو به خدا و از سوی دیگر به خلق او عمیقاً توجه می‌شود. اسلام همگان را به رعایت عدالت اجتماعی برای ایجاد تعادل در اجتماع و استقرار حق به جای ظلم دعوت می‌کند. از منظر اسلام، گریزی از آمیختن با سیاست نیست و تشکیل حکومت اسلامی علاوه بر این که ضروری است، باید با اهداف حقیقی مورد نظر اسلام باشد. حکومت اسلامی باید به دنبال خشکاندن ریشه نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه باشد؛ اما هدف خود را منحصر در آن نداند. از مهم‌ترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی، رساندن انسان به کمال مادی و معنوی او است. حکومت اسلامی مؤظف است به همه ابعاد مادی و معنوی حیات انسان توجهی جدی داشته و تلاش کند زمینه تکامل را برای همه افراد و جوامع فراهم آورد. اما دقت در تعالیم اسلامی نشان می‌دهد که هدف حکومت اسلامی تنها توجه به انسان نیست و خداوند به دنبال تحقق بخشیدن به حکومت خود در زمین به دست نمایندگانی از جنس انسان است.

مسیحیت نیز دینی الهی است که به سبب یکی بودن منشأ آن با منشأ دین اسلام، انتظار می‌رود اهداف شبیه به اهداف اسلامی داشته باشد. بررسی انجام شده نشان می‌دهد در تعالیم مسیحی تأکید می‌شود که مرجع نهایی باید خدا باشد و قوانین را او تعیین کند؛ اما واقعیت این است که برنامه‌های اجتماعی قابل اجرا به شکل کلان و ضمانت‌های لازم برای پیگیری قوانین الهی همچون حکومت و ساختار آن کمتر در تعالیم مسیحی دیده می‌شود. با این وجود تعالیمی وجود دارد تا مؤمنان آنها را به عنوان هدف در تشکیل حکومت مسیحی محط نظر قرار دهند. اکنون مسیحیت کاتولیک علاوه بر تبیین ارزش عدالت اجتماعی، به تحقق و گسترش عدالت اجتماعی به گونه‌ای فراگیر توصیه می‌کند و توصیه به تحقق ریشه‌ای عدالت اجتماعی و اصلاح ساختاری سازمان‌ها و نهادهای مختلف نشان از دغدغه جدی کلیسای کاتولیک در مسئله عدالت اجتماعی دارد. بی‌تردید این توصیه جز با تشکیل حکومتی که تحقق عدالت اجتماعی را به عنوان هدف برای خود تعیین کرده باشد، قابل دستیابی نیست. کلیسای کاتولیک معتقد است دولت باید فعالیت فردی و خصوصی حیات ملی را کنترل کند تا این فعالیت‌ها در مسیر خیر عمومی قرار گیرد (برانتل، ۱۳۸۱ ش: ۲۵۶-۲۵۷) و این کنترل باید در مسیر تضمین حیات جمعی منسجم بوده و به گونه‌ای انجام شود که فعالیت آزاد افراد و گروه‌ها را تعطیل نکند (خلاصه دکنترین اجتماعی کلیسا، بند ۳۹۴). حکومت مسیحی باید برای رساندن جهان به کمالی که خدا اراده کرده است، تلاش کند. این هدف در تعیین ساختار حکومت و مسیر فعالیت‌های آن نیز تأثیری فراوان خواهد داشت. همچنین حکومت مسیحی علاوه بر توجه به انسان و جهان خلقت، باید با هدف زمینه‌سازی برای تحقق حکومت خدا در

زمین تأسیس و پی گرفته شود.

بررسی انجام شده نشان می‌دهد اشتراک فراوانی میان اهداف اسلامی و مسیحی در حکومت دینی وجود دارد. امنیت و عدالت اجتماعی، کمال و تحقق حکومت خدا در زمین در تعالیم این دو دین مورد تأکید قرار گرفته و نقش آنها در اداره جامعه و ارتباط آنها با فعالیت‌های سیاسی و امور حکومتی کاملاً تبیین شده است. هرچند در بحث کمال، تأکید تعالیم اسلام بر «انسان» بوده و رساندن انسان به کمال محور قرار گرفته است، اما در مسیحیت، کمال «جهان» محور بوده و براساس تعالیم این دین باید رساندن جهان به کمال را به عنوان هدف معرفی نمود. بی‌تردید نمی‌توان این تفاوت را اختلاف چشمگیری میان اهداف آنها در حکومت دینی به شمار آورد.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

۱. استید، کریستوفر (۱۳۸۰ش)، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲. آگوستین، مارکوس اورلیوس (۱۳۹۱ش)، *شهر خدا*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
۳. برانتل، جورج (۱۳۸۱ش)، *آئین کاتولیک*، ترجمه: حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: انتشارات اسلامی، دوم.
۵. پیترز، اف. ئی (۱۳۸۴ش)، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)*، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۶ش)، *حکومت در اسلام*، مقدمه و حواشی: علی حجتی کرمانی، تهران: انتشارات سروش.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۹. شاذلی، سیدقطب (۱۳۷۹ش)، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.
۱۰. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق)، *لمحة فقهية تمهيدية در: الإسلام يقود الحياة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *الميزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *الميزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت.
۱۵. علی خانی، اسماعیل (۱۳۹۷ش)، *الهیات اجتماعی مسیحیت*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. عنایت، حمید (۱۳۵۱ش)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هرکلیت تا هابز*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. کلووسکو، جورج (۱۳۹۱ش)، *تاریخ فلسفه سیاسی*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۹. مرتضی مطهری (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار (عدل الهی)*، تهران: انتشارات صدرا، تهران، دهم.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶ش)، *حکیمانہ ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، تحقیق و نگارش: قاسم شبان نیا، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، سوم.
۲۱. مفتاح، احمدرضا و دیگران (۱۳۹۳ش)، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۲. مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴ش)، *درس نامه الهیات مسیحی*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۲۳. نیکدل، محمدجواد (۱۳۹۱ش)، *بررسی تطبیقی اندیشه ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۴. هیل، توماس؛ تورسون، استیفان (۲۰۰۱م)، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه: آرمان رشدی و فریبرز خندانی، لندن: د اپلاید نیو تست منت کامنتاری.
25. Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, tr.L. Shapcote, Great Books of the Western World, ed. M. J. Adler, Chicago, 1994.
26. Augustine, Saint, *Confessions: Books I-XIII*, Translated by F. J. Sheed, Indianapolis, Hackett Publishing Company, 1993.
27. Cunningham, Lawrence S., *an Introduction Catholicism*, Cambridge University Press, Cambridge, 2009.
28. DeWitt Hyde, William, *Outlines of Social Theology*, Macmillan, New York, 1895.
29. Ely, Richard t., *Social Aspects of Christianity and other Essays*, Thomas Y. Crmpany, New York, 1889.
30. McDonald, William J. *New Catholic Encyclopedia*, Jack Heraty & Associates, Inc, Palatine, 1981.
31. Nash, Ronald H., *Social justice and the Christian Church*, Mott Media, Michigan, 1984.
32. O'Collins Gerald, and Farrungia, Mario, *Catholicism: The Story of Catholic Christianity*, Oxford University press Inc, 2003.
33. Pontifical Council for Justice and Place, *Compendium of the Social Doctrine of the Church*, trans. Libreria Editrice Vaticana, Washington, DC: USCCB Publishing, 2005.
34. *Rerum Novarum*; <http://w2.vatican.va>.
35. Schaff P., *Creeds of Christendom*, Harper, New York, 1919.
36. Scott, Peter and T. Cavanaugh, William, *the Blackwell Companion to Political Theology*, Blackwell Publishing, 2004.
37. Sniegocki, John, *Catholic Social Teaching and Economic Globalization: The Quest for Alternative (Marquette Studies in Theology)*, Milwaukee, Marquette University Press, Wisconsin, 2009.
38. Walsh, Michael, *Roman Catholicism: The Basics*, Routledge, by Taylor & Francis Inc, London & New York, 2005.

